1395.10.13

بسم الله الرحمن الرحیم

**خلاصه مباحث**

بحث در روایات «الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه» بود. برخی به این روایات بر لزوم احتیاط تمسک کرده اند. شهید صدر به تمسک به این روایات اشکالاتی وارد کرده است. ایشان در اشکال اول، وقوف را در مقابل اقتحام دانسته و معنای وقوف را عدم اقدام من دون تامل دانسته و اقتحام را اقدام بدون تامل معنا کرده است.

ایشان در اشکال دوم بیان کردند شبهه به معنای مشابهت است و از لغت و موارد استعمال روایی این معنا استظهار می شود.

در بررسی کلام شهید صدر در معنای شبهه، سه مرحله بحث را دنبال می کنیم. کلمات لغویین، روایاتی که شهید صدر به آن اشاره کرده و سایر روایات.

**کلام لغویین در معنای شبهه**

دو عبارت را از لسان العرب و تاج العروس ارائه می دهیم که اصل این عبارت از لسان العرب است و اضافاتی را از تاج العروض بیان خواهیم کرد.

ابن منظور در لسان العرب[[1]](#footnote-1) می نویسد: « و المُشْتَبِهاتُ‏ من الأُمور: المُشْکِلاتُ. و المُتَشابِهاتُ‏: المُتَماثِلاتُ.» در این کلام بین اشتباه و تشابه تفاوت معنایی بیان شده که اولی به معنای اشکال و دومی به معنای تماثل است. در ادامه معنای تشبیه را بیان کرده و حدیث حذیفه را که شهید صدر نیز به آن اشاره دارند، نقل کرده، می نویسد: « و التَّشْبِیهُ‏: التمثیل. و فی حدیث حذیفة: و ذَکَر فتنةً فقال‏ تُشَبَّهُ‏ مُقْبِلَةً و تُبَیِّنُ مُدْبِرَةً. قال شَمِر[[2]](#footnote-2): معناه أَن الفتنة إذا أَقبلت‏ شَبَّهَتْ‏ علی القوم و أَرَتْهُمْ أَنهم علی الحق حتی یدخلوا فیها و یَرْکَبُوا منها ما لا یحل، فإذا أَدبرت و انقضت بانَ أَمرُها، فعَلِمَ مَنْ دخل فیهاأَنه کان علی الخطأ. و الشُّبْهةُ: الالتباسُ. و أُمورٌ مُشْتَبِهةٌ و مُشَبِّهَةٌ : مُشْکِلَة یُشْبِهُ‏ بعضُها بعضاً؛» در ادامه می نویسد: « شَبَّهَ علیه: خَلَّطَ علیه الأَمْرَ حتی اشْتَبه بغیره. فیه شُبْهَةٌ منه أَی شَبَهٌ» و در ادامه از ابو العباس مورّد عبارتی را نقل می کند: « ابو العباس عن ابن الأَعرابی و شَبَّه الشی‌ءُ إذا أَشْکَلَ، و شَبَّه إذا ساوی بین شی‌ء و شی‌ء،[[3]](#footnote-3) قال: و سأَلته عن قوله تعالی: وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً، فقال: لیس من الاشْتِباهِ المُشْکِل إنما هو من التشابُه الذی هو بمعنی الاستواء. و قال

اللیث: المُشْتَبِهاتُ من الأُمور المُشْکِلاتُ. و تقول: شَبَّهْتَ علیَّ یا فلانُ إذا خَلَّطَ علیک. و اشْتَبَه الأَمْرُ إذا اخْتَلَطَ، و اشْتَبه علیَّ الشی‌ءُ. و تقول: إنی لفی شُبْهةٍ منه» و در انتها می نویسد: «و جمعُ الشُّبْهةِ شُبَهٌ، و هو اسم من الاشْتِباهِ.»

شبیه این عبارت در تاج العروس وارد شده و آمده است: « و تَشابَهَا و اشْتَبَها: أَشْبَهَ کُلٌّ منهما الآخَرَ حتی الْتَبَسَا؛ و منه قوْلُه تعالی: مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ»[[4]](#footnote-4)

در این عبارات، اشتباه گاه به معنای مشابهت و تشابه و گاه به معنای اشکال و مشکل گرفته شده است و چون شبهه اسم مصدر از اشتباه بیان شده است، این دو معنا در شبهه نیز جریان خواهد داشت.

پس از مجموع لغت برداشت می شود، شبهه چند معنا دارد. یک معنا شباهت، یک معنا اشکال (آنچه واقعیتش روشن نیست) و معنای دیگر اشتباه (آنچه انسان را به خلاف واقع می اندازد) است. به نظر دو معنای اخیر به یک معنا بر می گردد. اشتباه مستور بودن حق است و پوشیده بودن حق در دو جاست. جایی که جهل مرکب وجود دارد و جایی که شک موجود است.

در نتیجه اشتباه به سه معنای شباهت، شک و ندانستن واقع و جهل مرکّب و به خلاف واقع افتادن است و شبهه نیز چون اسم مصدر از اشتباه است، به همین سه معنا خواهد بود. از مجموع این کلمات روشن شد، معنای شبهه در لغت معنای واحدی نیست و همانگونه که معنایی که شهید صدر ارائه داد و شبهه را به معنای مشابهت دانست در لغت وجود دارد، دو معنای دیگر نیز در لغت بیان شده است. البته معنای جهل مرکب نیز با معنایی که شهید صدر بیان کرده تناسب دارد و استدلالات ایشان نیز با این معنا سازگار است و لازم نیست شبهه را به معنای مشابهت معنا کنیم.

**بررسی روایات مذکور در کلام شهید صدر**

شهید صدر به چند روایت برای استظهار معنای مورد نظر خویش استشهاد کرده است.

**روایت حضرت امیر ع**

روایت اول وصیت حضرت امیر ع به امام حسن ع بود: « وَ إِنَّمَا سُمِّیَتِ‏ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِیَاءُ اللَّهِ فَضِیَاؤُهُمْ فِیهَا الْیَقِینُ وَ دَلِیلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَی وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِیهَا الضَّلَالُ وَ دَلِیلُهُمُ الْعَمَی فَمَا یَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا یُعْطَی الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّه‏»[[5]](#footnote-5)

در این روایت شبهه به معنای شک نیست و به معنای چیزی است که انسان را اشتباه می اندازد یا به معنای شباهت و همان معنایی است که شهید صدر بیان کرده است. اگرمعنای اول که اصل ریشه لغوی شبهه نیز از آن است نباشد، معنای دوم که چیزی که انسان را به خلاف واقع می اندازد و آنچه دلیل حقیقی نیست و مغالطه آمیز است، مراد است و روشن است معنای شک از این روایت اراده نشده است. پس ما در این روایت نظر شهید صدر را می پذیریم.

**روایت ان الشبهه من الشیطان**

شهید صدر به روایات دیگری که در آن شبهه از شیطان دانسته شده برای استظهار معنای مورد نظر خود، استشهاد کرده است. آقای حائری در حاشیه این را اشار ه به این روایت دانسته است: «أن هؤلاء القوم سنح لهم شیطان اغترهم‏ بالشبهة و لبس علیهم أمر دینهم،»[[6]](#footnote-6) در این استعمال، شک نیز می تواند مراد باشد و خود شک نیز می تواند از شیطان باشد. زیرا شک گاه مقدمه انکار است و شیطان برای رسیدن به انکار مطلبی حق، در آن شک و تردید را بر انسان عارض می کند تا به هدف خود برسد. پس این روایت با هر دو معنا سازگار است و فریب می تواند به واسطه تردید و شک باشد و می تواند به واسطه شبیه الدلیل و آنچه واقعا دلیل نیست، باشد.

**روایت حلالی حلال الی یوم القیامه**

روایت بعدی روایتی است که پیامبر اکرم ص بیان کرده است: « أَیُّهَا النَّاسُ حَلَالِی‏ حَلَالٌ‏ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامِی حَرَامٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ أَلَا وَ قَدْ بَیَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْکِتَابِ وَ بَیَّنْتُهُمَا لَکُمْ فِی سِیرَتِی وَ سُنَّتِی وَ بَیْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِی مَنْ تَرَکَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِینِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مُرُوءَتُهُ وَ عِرْضُهُ»[[7]](#footnote-7)

شهید صدر بیان کرده است که چون شبهه در کنار بدعت قرار گرفته است به معنای شک و تردید نیست. اما این مطلب صحیح نیست و شبهه می تواند به معنای شک باشد. به این تقریب که حلال بین و حرام بینی وجود دارد که شیطان برای رسیدن به بدعت، در حلال

بین یا حرام بین شک و تردید ایجاد کرده و آن را مشکوک می کند و از شک به بدعت می رسد. در این روایت پیامبر ص می فرماید: خدا و من برای شما حلال و حرام هایی را بیان کردیم و بین اینها شبهاتی از ناحیه شیطان و بدعت هایی وجود دارد. شبهه می تواند تردید در بیان پیامبر ص بوده و بدعت در مقابل حلال و حرام بیان شده و حکم مخالف آن باشد. پس شبهات در این روایت هم می تواند به معنایی که شهید صدر بیان کرده باشد و هم می تواند به معنای شک باشد.

به خصوص آنکه شبهات من الشیطان بین حلال و حرام بیان شده و بینونت شبهات بین حلال واقعی و حرام واقعی ظاهرا بینونت در عالم اثبات است نه عالم ثبوت. چون در واقع یا حلال وجود دارد یا حرام و واسطه ای بین آنها موجود نیست. پس شاید مناسب تر آن باشد که شبهه را در این روایت به معنای شک تفسیر کنیم زیرا بینونت در عالم اثبات همان شک و تردید است.

**روایت وصیت پیامبر ص به ابوذر**

روایت بعدی که شهید صدر به آن استشهاد کرده است، وصیت پیامبر ص به ابوذر است: « یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یَتَّقُونَ‏ اللَّهَ‏ مِنَ‏ الشَّیْ‏ءِ الَّذِی لَا یُتَّقَی مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِی الشُّبْه»[[8]](#footnote-8)

به نظر می رسد این روایت نیز شاهد بر مدعای ایشان نباشد. این روایت می تواند به این معنا باشد که متقین به احتمالاتی که عقلا به آنها اعتنا نمی کنند و اطمینان یا ظن قوی بر خلاف آنها وجود دارد، اعتنا کرده و در این موارد احتیاط می کنند به این هدف که وارد در مواردی نشوند که شک در آنها وجود دارد و احتمال عقلایی بر حرمت وجود دارد. مطابق این معنا لا یتقی منه، به معنای عدم وجوب اجتناب نیست بلکه به معنای اجتناب نکردن عقلاست. پس مراد از شبهه در این روایت دقیقا می تواند همان معنای شک باشد.

شهید صدر در تقریب استشهاد به این روایت، می فرماید: « فإنّ ارتکاب مشکوک الحرمة لیس محذورا احتمالیّا، و خصوصا أنّه عبّر بالدخول فی الشبهة لا بارتکاب المشتبه»[[9]](#footnote-9) این سخن صحیح نیست زیرا کنایه بودن دخول در شبهه از ارتکاب شبهه بسیار طبیعی است و مراد ایشان از محذور احتمالی نبودن ارتکاب مشکوک الحرمه برای ما روشن نیست.

خلاصه؛ اصل این مطلب که یکی از معنای شبهه چیزی است که موجب اشتباه نسبت به واقع است و الوقوف می تواند به این معنا باشد، صحیح است. اما شبهه معنای دیگری نیز

دارد که باید با رجوع به سایر استعمالات، دید آیا می توان یکی از این دو معنا را استظهار کرد.

**استشهاد به سایر روایات برای کشف معنای شبهه**

شبهه در روایات متعددی استعمال شده است که تنها به استعمالات موجود تا کتاب تحف العقول مراجعه شد که برخی از آنها اشاره می شود. در برخی روایات شبهه در کنار شک قرار گرفته و معنایی نزدیک به شک دارد و در برخی شبهه در مقابل شک قرار گرفته است.

**استعمال شبهه در کنار شک**

در برخی از روایت شبهه در کنار شک استعمال شده که به ذهن خطور می دهد، معنایی نزدیک به شک دارد.

مانند این روایات:

صحیفة سجادیة دعای 22: « وَ هَبْ‏ لِی‏ نُوراً أَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ، وَ أَهْتَدِی بِهِ فِی الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِی‏ءُ بِهِ مِنَ الشَّکِّ وَ الشُّبُهَاتِ»[[10]](#footnote-10)

صحیفة سجادیة دعای 47: «وَ أَزِلْ عَنِّی کُلَّ شَکٍ‏ وَ شُبْهَةٍ،»[[11]](#footnote-11)

اختصاص: « وَ قَلِیلُ‏ الْعَمَلِ‏ مَعَ‏ کَثِیرِ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِیلِ الْعِلْمِ وَ الشَّکِّ وَ الشُّبْهَة»[[12]](#footnote-12)

کافی: «فَإِنْ کُنْتَ عَلَی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّکَ وَ یَقِینٍ مِنْ أَمْرِکَ وَ تِبْیَانٍ‏ مِنْ‏ شَأْنِکَ‏ فَشَأْنَکَ وَ إِلَّا فَلَا تَرُومَنَّ أَمْراً أَنْتَ مِنْهُ فِی شَکٍّ وَ شُبْهَةٍ»[[13]](#footnote-13)

نکته ای که در این روایت وجود دارد آن است که « فلا ترومنّ أمرا أنت منه فی شکٍّ و شبهه» دقیقا به معنای «الوقوف عند الشبهه» است و این روایت نیز می تواند در کنار روایات دیگر «الوقوف عند الشبهه»» بررسی گردد و تنها تفاوت در وقوف و لا ترومنّ است که باید این دو معنا شود.

**استعمال شبهه در مقابل یقین**

در برخی از روایات شبهه در مقابل یقین استعمال شده که می توان آن را دو نوع تفسیر کرد یکی آن که تردید وجود دارد و دیگر جایی که انسان خلاف واقع مرتکب شده است و برخی با جهل مرکب تناسب داشته و برخی با شک تناسب دارد.

کتاب سلیم: «أَ فَکَانَ یَتْرُکُ أُمَّتَهُ لَا یُبَیِّنُ لَهُمْ خَلِیفَتَهُ فِیهِمْ بَلَی وَ اللَّهِ مَا تَرَکَهُمْ فِی عَمْیَاءَ وَ لَا شُبْهَةٍ بَلْ رَکِبَ‏ الْقَوْمُ‏ مَا رَکِبُوا بَعْدَ الْبَیِّنَةِ»[[14]](#footnote-14) در این روایت بیان شده است خداوند مردم را در شبهه و امیاء قرار نداده است. امیاء به معنای تاریکی است و قرار ندان انسان در تاریکی و شبهه می تواند کنایه از شک بوده یا کنایه از مغلوب در آمدن واقع و جهل مرکب باشد و این عبارت با هر دو سازگار است هر چند شاید اراده معنایی که شامل شک نیز باشد، از شبهه روشن تر است زیرا خداوند نه تنها به نحوی امامت امیر مؤمنین ع را بیان کرد که دیگر مردم به جهل مرکب نمی افتادند بلکه شک نیز برای مردم حاصل نمی شد و غصب خلافت امری بود که همراه با علم و آگاهی صورت گرفت نه همراه با شک. پس شبهه ای که خداوند مردم را از آن خارج کرد و در آن قرار نداد، حتما شامل شک نیز می باشد.

وقعه صفین: «فَإِنَّ لَنَا دِیناً لَا یَمِیلُ‏ بِهِ‏ الْهَوَی‏ وَ یَقِیناً لَا یَزْحَمُهُ الشُّبْهَة»[[15]](#footnote-15) یقینی که با آن شبهه مزاحمت نمی کند می تواند به معنای یقینی باشد که شک و تردید در آن راه ندارد یا یقینی که اشتباه در آن راه ندارد. شبهه در این روایت به هر دو معنای شک و جهل مرکب یا به معنای عامی که شامل هر دوست، می تواند باشد.

بصائر الدرجات: «وَ کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی عَنْ قَوْلِهِمْ فِی ذَلِکَ أَ حَلَالٌ أَمْ حَرَامٌ وَ کَتَبْتَ تَسْأَلُنِی عَنْ تَفْسِیرِ ذَلِکَ وَ أَنَا أُبَیِّنُهُ‏ حَتَّی لَا تَکُونَ مِنْ ذَلِکَ فِی عَمًی وَ لَا شُبْهَة»[[16]](#footnote-16) در این روایت بیان شده است: من این مطلب را بیان می کنم تا در تاریکی و شبهه نباشید. به نظر شبهه در این روایت معنایی عام دارد که شامل شک نیز هست. یعنی این را بیان می کنم تا واقع روشن شود و در شک و تردید و جهل مرکب نباشید.

کافی: «وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَی‏ الْمُبْهَمَاتِ‏ الْمُعْضِلَاتِ هَیَّأَ لَهَا حَشْواً مِنْ رَأْیِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِی مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْکَبُوتِ لَا یَدْرِی أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ»[[17]](#footnote-17) در این روایت شبهات به لباس سستی مانند تار عنکبوت که انسان می پوشد، تنظیر شده است. « لَا یَدْرِی أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ» به معنای شک است و این که انسان نمی داند اصابه کرده یا به خطا رفته، با معنای شک سازگار تر است تا با معنای جهل مرکب زیرا در فرض جهل مرکب، شخص به اصابه

یقین دارند هر چند یقینی خلاف واقع باشد. اگر اختصاص شبهه در این روایت به معنای شک پذیرفته نشود اما روشن است فرد ظاهر آن شک است و نمی توان معنای شک را از این روایت خارج دانست.

عیون : «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ دَعُوا التَّقْلِیدَ وَ تَجَنَّبُوا الشُّبُهَاتِ‏ فَوَ اللَّهِ مَا یَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَی إِلَّا مِنْ عَبْدٍ لَا یَأْتِی إِلَّا بِمَا یَعْقِلُ وَ لَا یَدْخُلُ إِلَّا فِیمَا یَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ وَ الرَّیْبُ شَکٌّ وَ إِدْمَانُ‏ الشَّکِّ کُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَی وَ صَاحِبُهُ فِی النَّارِ»[[18]](#footnote-18) در این روایت از امر به اجتناب از شبهه شده و بر آن تعلیل آمده است که خداوند ورود با علم را از انسان خواسته است. در این روایت شبهه در مقابل علم به حق قرار داده شده و به معنای چیزی است که نمی داند حق است یا حق نیست و در ادامه بیان شده «الریب شک» و در مورد شک صحبت شده است. با توجه به این نکات به نظر روشن می رسد که شبهه در این روایت شامل شک است و فرد ظاهر آن شک است زیرا علم به حق به معنای اعتقاد جازم مطابق با واقع است و مقابل علم دو فرد وجود دارد، شک و جهل مرکب.

کفایه الاثر: «وَ اعْلَمْ أَنَّ فِی حَلَالِهَا حِسَاباً وَ حَرَامِهَا عِقَاباً وَ فِی الشُّبُهَاتِ‏ عِتَابٌ‏»[[19]](#footnote-19) در این روایت شبهات در مقابل حلال و حرام قرار داده شده و ظاهرا به معنای امر مردّد است و شامل شک نیز می باشد.

تذکر این نکته مفید است که ظاهر این روایت قبح عقاب بلا بیان است زیرا برای حرام عقاب قرار داده شده و برای شبهه عتاب فرض شده است نه عقاب. عتاب با عقاب متفاوت است و از آن تنها استحباب احتیاط یا کراهت فعل مشتبهات استفاده می شود.

خلاصه؛ در روایات شبهه گاه به معنای شک و گاه در مقابل شک به کار رفته و نمی توان از استعمالات روایی معنای واحدی را برای شبهه تصویر کرد. بر همین اساس برای فهم معنای شبهه در «الوقف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه» باید در قرائن داخلیه این روایت دقت کرد و با توجه به آنها روایت را معنا کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. لسان العرب ؛ ج‏13 ؛ ص503 تا 505 [↑](#footnote-ref-1)
2. کلماتی مانند شَمِر و خَضِر، بر وزن فَعِل هستند. مرحوم رضی در شرح شافی بیان کرده این وزن می تواند تخفیفا فِعل یا فَعل خوانده شود و مثلا گفته شود: شِمر و خِضر یا شَمر و خَضر. [↑](#footnote-ref-2)
3. در این عبارت، شبّه هم به معنای مشکل و هم به معنای مساوات دانسته شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. تاج العروس من جواهر القاموس ؛ ج‏19 ؛ ص50 [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص81 خطبه 38 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسير العياشي ؛ ج‏1 ؛ ص260 [↑](#footnote-ref-6)
7. كنز الفوائد ؛ ج‏1 ؛ ص352

   قال جدی رسول الله ص: أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي‏ حَلَالٌ‏ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَ سُنَّتِي وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مُرُوءَتُهُ وَ عِرْضُهُ وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَ وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَماً قُرْبَ الْحِمَى وَ مَنْ رَعَى مَاشِيَتَهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ إِلَى أَنْ يَرْعَاهَا فِي الْحِمَى أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَ مَحَارِمَهُ أَلَا وَ إِنَّ أَذَى الْمُؤْمِنِ مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ سَلْبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا تَحَابَّا فِي اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَصَافَيَا فِي اللَّهِ كَانَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعاً وَجَدَ الْآخَرُ أَلَمَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ. [↑](#footnote-ref-7)
8. مجموعة ورام ؛ ج‏2 ؛ ص62 [↑](#footnote-ref-8)
9. مباحث الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص412 [↑](#footnote-ref-9)
10. الصحيفة السجادية ؛ ص110 [↑](#footnote-ref-10)
11. الصحيفة السجادية ؛ ص232 [↑](#footnote-ref-11)
12. الإختصاص ؛ النص ؛ ص245 وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع‏ الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ وَ رَكْعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفاً وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشَّكِ‏ وَ الشُّبْهَةِ . [↑](#footnote-ref-12)
13. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص357 [↑](#footnote-ref-13)
14. كتاب سليم بن قيس الهلالي ؛ ج‏2 ؛ ص844 [↑](#footnote-ref-14)
15. وقعة صفين ؛ النص ؛ ص310 [↑](#footnote-ref-15)
16. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج‏1 ؛ ص527 [↑](#footnote-ref-16)
17. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص55 [↑](#footnote-ref-17)
18. عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج‏2 ؛ ص198 [↑](#footnote-ref-18)
19. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر ؛ ص227 [↑](#footnote-ref-19)